

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

قال الامام ابو عبدالله الصادق عليه السلام: ان من حقيقة الايمان ان لا يجوز منطّق علمك
شاید خاطر شما باشد ما قبلاً عرض می کردیم که یکی از کارهای ارزشمند پیامبر و ائمه علیهم السلام تبدیل کیف به کم بوده
است. پدیده ای که متاسفانه مورد توجه واقع نمی شود. شاید شما هم این مطلب را برای اولین بار می شنوید. در نظام های
حقوقی و معرفتی و ... اگر موسسان نظام بتوانند کیف ها را به کم تبدیل کنند کارشان بسیار ارزشمند خواهد بود. یادم هست
چند سال قبل این را عرض کردم که اگر کسی بتواند این موارد را پیدا کند(جاهای که ائمه کیف را به کم تبدیل کرده اند یعنی غیر
محسوس را به محسوس تبدیل کرده اند) ارزشمند است. این حدیث مذکور از این قبیل است.
اگر کسی بگوید حقیقت ایمان چیست؟ ما اگر بتوانیم حقیقت ایمان را به یک امر حسی برگردانیم کار ارزشمندی کرده ایم. امام
علیه السلام در روایت مذکور همین کار را می کنند. یعنی به نوعی بیان می کنند که هر عوامی حقیقة ایمان را بفهمد. می فرمایند:
حقیقت ایمان(البته یکی از نشانه های حقیقت ایمان چرا که در روایت از واژه «من» تبعیض استفاده شده است) این است که
بیشتر از علمت حرف زنی مثلاً اگر استاد هستی به اندازه علمت حرف بزنی؛ بعضی از دوستان ما خیلی جازمانه حرف می زنند
مثلاً می گویند بلا خلاف و لا اشکال یا می گویند این مطلب را قداماء، متاخرین و متاخر المتاخرین گفته اند این در حالی است
که در مساله مخالف وجود دارد. این موارد از مواردی است که انسان از علمش تجاوز می کند. یکی از بزرگان فقه، در خیلی
جاها ادعای بلاخلاف و لا اشکال می کند در حالی که در مساله اختلاف وجود دارد و... اگر انسان نویسنده است باید ببیند به
این که می نویسد اطمینان دارد یا گمان دارد اگر مطلب ظنی است بگوید گمان دارم. اگر می خواهد قضاوت بکند حواسش
باشد به اندازه ای که علم دارد قضاوت بکند. در این صورت بسیاری از قضاوت ها متوقف می شود چرا که لیس لنا سلطان
علی ذالک چون ما برای بسیاری از قضاوت ها برهانی نداریم. قرآن کریم می فرماید: اگر تمام این دهری ها و ماتریالیست ها را
در عالم جمع کنی نمی توانند یک دلیل بر نفی متافیزیک بیاورند. نهایتاً می توانند بگویند ما ندیده ایم یا ما حس نمی کنیم و... اما
اگر بگوید خدا وجود ندارد و... این مصداق تجاوز منطقه علمه می شود.

فرمایش امام علیه السلام چقدر می تواند موثر و سازنده باشد اگر کسی دنبال پند و موعظه است این بهترین موعظه است. اگر
کسی دنبال مرشد و شیخ و استاد و... می رود (البته رفتن به سوی استاد و... فی الجمله خوب است) بدانند این بهترین موعظه
برای کسب معرفت است.

سوال: چطور می شود انسان در قضاوتش، منطقش از علمش تجاوز نکند؟

پاسخ: به نظر می رسد احتیاط منشاء چنین کاری است.

من چند وقت پیش یک دقتی می کردم در ملکه عدالت یونان، در کتاب القضاء یا کتاب های حقوقی معمولاً مجسمه این ملکه را
می کشند. مجسمه یک زنی است که ملکه عدالت در یونان است. من دقت می کردم این ملکه 5 ویژگی دارد. 1. چشمانش بسته
است. 2. ترازو در دست دارد. 3. ترازو میزان نیست. 4. یک شمشیر به دست دارد. 5. سر شمشیر هم به سمت پایین است. من
فکر می کردم طراح این کار چقدر می خواسته به انسانها احتیاط در قضاوت را نشان دهد. همین که امام علیه السلام می
فرمایند: منطقت از علمت تجاوز نکند و احتیاط کن.

اولاً: چشم بسته است معنایش این است که ما در قضاوت با پرونده طرف هستیم اما واقع چه است را ما نمی دانیم یعنی گویا
قاضی با چشم بسته قضاوت می کند. البته توجیه دیگری هم دارد مراد از چشم بسته این که قاضی به هیچ طرف نگاه نمی کند.

گویا کور است.

ترازو هم معلوم است برای احقاق حق است ابطال باطل است. اما اینکه میزان نیست به این علت است که می خواهد بگوید برخی از قضاوت ها یا کلاً اشتباه است یا در مقدار و کیفیت اشتباه است. اینکه شمشیر به دست دارد یعنی در قضاوت باید شمشیر به دست باشد (در کشور ما می گویند برو طلبکار را پیدا کن و بیا به کلانتری بگو و... تا ما بیایم بگیریمش بعد حکم را اجرا کنیم) قضاوت عادلانه این است که خود قوه قهریه شمشیر به دست بگیرد. اما اینکه سرش به زیر است به این علت است که شمشیر رو به بالا نشانه زدن است اما شمشیر رو به پایین نشانه احتیاط است. پشت فرمایش امام علیه السلام احتیاط است.

من داشتم صبح به صورت اتفاقی یادداشت ها می را می دیدم به این مطلب برخوردم. نقل می کنند محقق اصفهانی یک زمانی در وسط درس، درس را تعطیل می کند. شاید هم چند روزی هم درس نمی گوید وقتی از ایشان علت را می پرسند ایشان می گوید من مطلب استاد را نقل کردم و گفتم این مطلب توهم است و... بعد یک نهبی در وجود من خورد که چرا اینگونه می گویی. این ها در قیامت برای ما حجت هستند فردای قیامت ما را می آورند و می گویند چرا مراعات صاحب سخن را نکردید و... بعد مرحوم اصفهانی را هم می آورند.

ما سال 54 یا 55 که قم آمدیم آن زمان اوج درگیری ها و تکفیر بود. جریان شهید جاوید بود جریان انقلاب بود جریان خلقت انسان (ثبوت انواع و تکامل انواع) بود جریان آقای شریعتی بود که حوزه را به دو دسته تقسیم کرده بود از لعن تا درود از مثلث حسین، خمینی و شریعتی شروع می شد تا لعن فرستادن به شریعتی و... هر کدام موافق و مخالفانی داشتند. اگر شما الان ببینید می خندید که چرا بر سر این مسائل دعوا می کردند و... اگر کتاب های دهه 50 را ببینید تقریباً فحش نامه است الان اگر آن کتاب ها چاپ شود جامعه قبول نمی کند. خوش بختانه آن کتاب ها الان چاپ نمی شود. برخی از افراد هنوز هم دهه 50 فکر می کنند بی اخلاقی می کنند و...

من یک موقعی در رد یکی از آقایان چیزی نوشته بودم و ایشان را آیت الله خطاب کرده بودم، یکی از اساتید به من گفت چرا برای ایشان نوشته ای آیت الله؟ گفتم خب ایشان آیت الله است چه بنویسم بگویم حجت الاسلام! خب طبق تقسیم بندی ایشان جز مجتهدان است بلکه ممکن است در این مورد مجتهدانه نظر نداده باشد اما خودش مجتهد است. چنانکه برخی غیر مجتهدها به صورت اتفاقی مجتهدانه حرف می زنند.

به نظر من این حدیث را اگر در کتاب خانه بنویسید یا در محل کار نصب کنید مخصوصاً اساتید، کسانی که اهل قضاوت هستند و... بسیار شایسته است.

حدیث در وسایل الشیعه ج 27 ص 29 می باشد.

شروع بحث

بحث هفتم را تمام کردیم، قرار شد به برخی از اشکالات جواب دهیم و بعد سراغ مبحث هشتم (مره و تکرار) برویم. یادتان می آید ما به مناسبتی صحبت از نقل به معنا کردیم؛ عرض کردیم که روایات ما یک دوران ریزش داشتند و یک دوران پالایش؛ در دوران پالایش ائمه خیلی نظارت کرده اند حتی نقل به معناها با کنترل امام علیه السلام حکم نقل به لفظ پیدا کرد.

سوالات

1. سوال: اینقدر که شما محکم در مورد پالایش احادیث می گوید درست به نظر نمی رسد آسیب های نقل به معنا را نمی توان به راحتی کنار گذاشت.

پاسخ:

من می خواهم شما در مرز اعتدال بمانید من که نگفتم همه اخبار درست است من نگفتم همه روایات پالایش شده اند. (شما عرایض ما را جامع ببینید. ما روایات عرضه و طرح را مطرح کردیم در این روایات ائمه علیهم السلام می فرمایند: روایاتی که از ما رسیده است عرضه کنید بر عقول بر مسلمات دین بر مقاصد عالیه دین و.. این را نیز ما مطرح کرده ایم) بلکه گفتیم برخی از روایات در قرن ششم یا هشتم و... پیدا شده اند که قطعاً پالایش نشده اند. برخی از روایات مهدویت در قرن ششم پیدا شده

اند و مشمول پالایش نیستند. (البته برخی ها در منبر این روایات را با آب و تاب نقل می کنند) یا در عصر پالایش هم نگفتیم 100% روایات پالایش شده اند. ما این حرف را در مقابل کسانی گفتیم که معتقدند-روایات معتبر در مقابل روایات نامعتبر مثل انگشتی در تل زباله است بیان کردیم.

2. شما فرمودید اشهر حرم از دهه ذی الحجة است تا دهه ربیع الثانی بعد هم بر شهید ثانی خرده گرفتید بعد هم فرموده اند در روایات اشهر حرم همان 4 ماه حرام است و...؟

پاسخ: در سوال چرا دقت نمی کنید من هیچ گاه به شهید ثانی اشکال نگرفتم من گفتم در حاشیه شرح لمعه اشتباه نقل شده است! بعد هم ما گفتیم یک اشهر حرم داریم یک منها اربعة حرم، ما اربعة حرم را به 4 ماه تغلیظ دیه معنا کردیم.

بحث هشتم

یکی از بحث های که در صیغه امر مطرح است البته مراد از صیغه، هیئت امر است لذا بحث شامل اسم فعل، جمله خبریه در مقام انشاء و... می شود اما الان مرحوم آخوند این بحث را تحت بحث صیغه الامر بیان کرده است.

آیا صیغه امر دلالت بر خصوص مره می کند یا دلالت بر تکرار دارد و یا هیچ کدام؟

وقتی خدای تعالی می فرماید: لله على الناس حج البيت ... یا می فرماید اقيموا الصلاة و...

آیا دلالت بر مره می کند یا تکرار؟

من اول مطلبی بگویم که مرحوم آخوند نفرموده اند؛ قطعاً مراد از بحث جایی است که قرینه در میان نباشد. اما در خیلی از اوقات این طور نیست یک آیه نازل می شود و در دلالت بر مره و تکرار شک می شود.

آیه حج وقتی نازل شد خدمت پیامبر رسیدند و سوال کرده اند آیا هر سال باید حج برویم یا یک سال باید برویم؟ بنا به نقلی آنجا بود که آیه نازل شد لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لكم تسؤکم ... اصرار در سوال نکنید بعد پیامبر فرمودند اگر من بگویم هر سال بروید شما می توانید بروید؟ چون در فرآیند جعل بود مسلمانان باید صبر می کردند اما بعد از جعل وظیفه مسلمانان است که بپرسند.

مرحوم آخوند: در امر هشتم، هفت مطلب را (البته با حذف برخی از جزئیات) بیان می کند.

1. الحق ان صیغه الامر مطلقاً (در مطلقاً دو احتمال وجود دارد الف: مراد لولا القرینه است ب: ممکن است مطلقاً به صیغه بخورد. اقیموا یک ماده دارد به نام اقامه و یک هیئت امری دارد به نظر من در کفایه هر دو محتمل است اما شاید دومی اولویت داشته باشد) لا دلالة لها لا على المرة و لا على التکرار.

گاهی در امتحان شورا از این سوال ها می پرسند می گویند مگر ارتفاع نقيضين ممکن است؟ مره و تکرار یا ضدين لا ثالث لهما هستند و یا نقيضين هستند.

در جواب بگوئید: خصوص مره یا خصوص تکرار مراد است اینکه صیغه به شرط شی باشد نسبت به مره یا به شرط شی باشد نسبت به دلالت بر تکرار؛ در این صورت، فرض سومی نیز ممکن است و سوم این است که نسبت به هیچ کدام به شرط شی نیست.

دلیل این مطلب که صیغه چنین دلالتی ندارد نه قران است و نه حدیث بلکه انصراف است. ایشان در بیان انصراف می فرماید: آنچه از صیغه انصراف پیدا می کند فقط ایجاد طبیعت است. آنچه امر از مامور انتظار دارد فقط ایجاد طبیعت است.

یک تنبیه جا افتاده است که آن را بیان کنیم. شما تا به حال چند بار شنیده اید که ما یک قرینه داریم و یک ما يصلح للقرينية؛ مثلاً در مطلق می گویند اگر بخواهید به اطلاق تمسک کنید قرینه و ما يصلح للقرینه نباید وجود داشته باشد.

آقای ایروانی: محتمل القرینه یعنی چه؟ ما يصلح للقرينية یعنی چه؟ بلاخره اگر اقوی ظهوراً است که قرینه است اگر اقوی ظهوراً نیست اصلاً قرینه نیست. نه اینکه بگوئید يصلح للقرينية. بلکه یکدفعه من معنای یک چیز را نمی دانم اصلاً نمی دانم قرینه است یا نه؛ مثل اینکه یک عامی داریم نمی دانیم خاصی دارد یا ندارد بعد جمله ای است که معنایش را بلد نیستیم. در این صورت هم شخص که معنا را نمی داند جاهل است و الا اگر معنا را بداند و اقوی ظهوراً بداند قرینه تلقی می شود.

البته فرمایش مرحوم ایروانی مبتنی بر این است که اگر در عام و خاص ما دلیل را مقدم می کنیم به خاطر اقوی ظهوراً است. مبانی دیگری هم بین اصولیین وجود دارد. مبانی دیگر این است که معیار قرینه، اقوی ظهوراً نیست.

الحمد لله رب العالمين